

## حنابله و نص گرایی

میترا رضایی گازرخانی<sup>۱</sup>، طاهره حاج ابراهیمی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری رشته ادیان و عرفان، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران  
<sup>۲</sup> دانشیار ادیان و عرفان، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

### چکیده

در اسلام پس از رحلت پیامبر (ص) امت اسلامی به دو شاخه شیعه و سنی تقسیم گردید. گرایشات گوناگونی نیز در بحث مرجعیت نص و ظاهر و عقل پدیدار شد که در میان اهل سنت، گرایش عمده اهل حدیث بودند و در رأس آنان احمد بن حنبل بود، در آثار وی هیچ کتاب رأی، فتوی، قیاس و یا استنباط فقهی دیده نمی شود و بیشتر آثار وی در زمینه حدیث است. قشری گرایی و استناد به ظواهر آیات و احادیث موجب شد که مسائل سستی از جمله، تجسیم خداوند به اعتقادات حنابله راه یابد. تفکر احمد بن حنبل، بار دیگر توسط احمد بن تیمیه تبلیغ و ترویج گردید. ابن تیمیه با آرا و عقاید خود زمینه فکری مذهب وهابیت را فراهم ساخت. از جمله عقاید وهابیت، تکفیر غیر وهابیان، روا ندانستن زیارت قبور پیامبر (ص) و اهل بیت، روا ندانستن توسل و استشفاع به آنان و شرک پنداشتن سوگند به غیر خدا و بی اعتنائی به عقلانیت و گفتگو می باشد. پژوهش حاضر در نظر دارد به بررسی حنابله و نص گرایی بپردازد که در تاریخ اسلام نقش برجسته ای را ایفا نموده است.

**واژه های کلیدی:** نص گرایی، اهل حدیث، احمد بن حنبل، حنابله، وهابیت

## - مقدمه

در اسلام پیشینه نص‌گرایی به سال‌های نخستین صدر اسلام باز می‌گردد. در زمان حیات پیامبر اکرم (ص) به دلیل دسترسی به وحی و حضور آن حضرت نیازی به نوشتن حدیث نبود و مسلمین از آن حضرت و اصحاب نزدیک وی که به طور مستقیم از منبع وحی بهره‌مند بودند، پاسخ مسائل اعتقادی خود را دریافت کرده و اُمت اسلامی از وحدت خاصی برخوردار بود، اما بعد از وفات پیامبر اسلام (ص) و منقطع شدن وحی و اختلاف بر سر خلافت و امامت، امت اسلامی را به دو شاخه شیعه و سنی تقسیم کرد.

از نظر دانشمندان شیعه، در تشیع به دلیل وجود روایات اهل بیت و به ویژه حضور آنان و اعتدال دانشمندان شیعه در به کارگیری عقل و استناد به نصوص دینی اختلافات چندانی وجود نداشت.

در میان اهل‌تسنن، گروهی در یافتن حکم شرعی افزون بر قرآن و سنت، از عقل استفاده می‌کردند و قیاس را در برخی موارد، بر نقل مقدم می‌داشتند. این گروه به «اصحاب رأی» معروف شدند. گروهی دیگر به جای استفاده از روش‌های عقلی و رأی و قیاس در مباحث فقهی، سعی در استفاده از حدیث و استناد به ظواهر آن‌ها نموده و به «اهل حدیث» مشهور گشتند. اهل حدیث تنها به ظواهر قرآن و حدیث تکیه می‌کردند و عقل را مطلقاً انکار می‌نمودند. در رأس آنها مالک بن انس، محمد بن ادریس شافعی و احمد بن حنبل قرار داشتند. پژوهش حاضر در نظر دارد که به بررسی حنبله و نص‌گرایی بپردازد.

احمد بن حنبل پایه‌گذار مکتب اهل حدیث که در کنار قرآن و سنت، سخنان صحابه و تابعین را نیز حجت دانسته و در میان آثار وی هیچ کتاب رأی، فتوی، قیاس و یا استنباط فقهی دیگری دیده نمی‌شود و بیشتر آثار او در زمینه حدیث است. سیر تاریخی مذهب حنبلی بار دیگر در قرن هشتم هجری توسط احمد بن تیمیّه حرانی دمشقی تبلیغ و ترویج گردید و بعدها مذهب حنبلیه به سلفیه معروف و مشهور گردید. ابن تیمیّه با عقاید و آرائی که بوجود آورد، زمینه‌ی فکری مذهب وهابیه را فراهم ساخت. وهابیت نیز با تمسک به ظواهر برخی از آیات و روایات، زیارت قبور اولیاء و اوصیای الهی و توسل و تبرک به قبور ایشان را پرستش غیر خدا و عملی شرک‌آلود می‌داند.

## - احمد بن حنبل

احمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد با کنیه ابا عبدالله (۲۴۱-۱۶۴ هجری) یکی از بزرگ‌ترین علمای اهل سنت و رئیس فرقه حنبلی یکی از چهار مذهب فقهی اهل سنت می‌باشد.

احمد در پانزده سالگی به سماع حدیث روی آورد و از بسیاری از شخصیت‌های اهل حدیث چون: إسماعیل بن عُلَیّه، هُشَیم بن بشیر، حمّاد بن خالد خیاط، منصور بن سلمه‌ی خزاعی، ابی‌نضر هاشم بن قاسم، محمد بن جعفر غندر، روح بن عباد، وکیع بن الجراح، یحیی بن سعید قطّان و محمد بن ادریس شافعی و... استفاده کرد. (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۰۷ ج، ۱۰، ص ۳۲۶، سبجانی، ۱۴۱۸ ج، ۳، ص ۸۷-۸۸).

در نیمه دوم قرن دوم هجری رقابت میان دو گرایش ظاهرگرایی و تأویل‌گرایی ادامه داشت و در دوره محنت (نیمه اول قرن سوم) هنگامی که اندیشه معتزله در اذهان بالاترین ارکان خلافت اسلامی نفوذ کرد، این رقابت به اوج خود رسید و به

صحنه نزاع و درگیری میان طرفداران این دو گروه تبدیل شد. نماینده و فرد شاخص اندیشه ظاهرگرایی در این دوره احمدبن حنبل بود. وی به دلیل مقاومت در برابر فشارهای مأمون و معتصم عباسی که از حامیان معتزله بودند، رهبری اهل حدیث را به عهده گرفت و با پافشاری بر قدیم بودن قرآن به تنظیم نظریات اهل حدیث در عرصه مسائل اعتقادی پرداخت و کتاب السنه‌ی وی عهده‌دار این وظیفه شد.

احمدبن حنبل تکیه خاصی بر احادیث داشت و تمام عمر خود را به گردآوری و حفظ احادیثی گذراند که از پیامبر اسلام (ص) روایت شده بود. وی اساساً مکتوب شدن آراء خود را خوش نمی‌داشت و بر این باور بود که در تألیف کتاب باید احادیث را مجرد از آراء شخصی ثبت کرد. بیشتر تعالیم احمد از طریق چند شاگرد برجسته وی و از همه مهم‌تر فرزندش عبدالله منتقل شده و صورت مدون یافته است. مهم‌ترین میراث احمدبن حنبل کتاب «المسند» است که شامل مجموعه احادیثی که احمد روایت نموده، شش جزء و مشتمل بر چهل هزار حدیث می‌باشد و البته تدوین و تنظیم و تهذیب و اضافات و مستدرکات فرزندش عبدالله است. وی مدعی بود که هر حدیثی از پیامبر جز آنچه در این مجموعه آمده حجت نیست. اعتقادنامه‌های به جا مانده از احمدبن حنبل را می‌توان شاخص عقاید اصحاب حدیث دانست و خود او را نیز می‌توان نماینده این جریان تلقی کرد.

#### - نص‌گرایی احمدبن حنبل

احمدبن حنبل پایه‌گذار مکتب اهل حدیث در قرون اولیه اسلامی است. مکتبی که تنها اخبار و احادیث را در کنار قرآن پذیرفته و آن‌ها را برای سعادت دنیا و آخرت کافی می‌داند. در این مکتب در کنار قرآن و سنت، سخنان صحابه و تابعین نیز حجت است.

تکیه بر ظواهر آیات قرآن کریم به ویژه بر ظواهر احادیث، وجه مشخص و بارز مذهب حنبلی است و در میان آثار احمدبن حنبل، هیچ کتاب رأی، فتوی، قیاس و یا استنباط فقهی دیگری دیده نمی‌شود و بیشتر آثار وی در زمینه حدیث است (سبحانی، ص ۶۸). ظاهرگرایی احمد متأثر از اندیشه پیشینیان وی به ویژه اثرگرایان حجازی بود که مالک را می‌توان نماینده اندیشه آنها دانست. زادگاه اهل حدیث، حجاز است و احمد امتداد عراقی آن را رقم زده است.

احمدبن حنبل در ابتدا، مانند استادش محمدبن ادریس شافعی کوشید تا با الهام از دو مذهب حنفی که از رأی پیروی می‌نمود و مالکی که در حدیث ریشه دارد، راه میانه‌ای را بگشاید و سرانجام مذهب چهارمی را با گرایشی متمایز و مبتنی بر التزام شدید به نص قرآن و حدیث پایه‌گذاری کرد. گرایش مذهب حنبلی به نقل چنان شدت یافت که بر مذهب مالکی پیشی گرفت.

احمدبن حنبل مذهب خود را بر پنج اصل ذیل بنیاد نهاد: ۱- اگر نصی می‌یافت به آن فتوا می‌داد و به موارد مخالف توجهی نمی‌کرد و هرگز عمل، رأی، قیاس و یا نظرات دیگران را بر حدیث مقدم نمی‌کرد. ۲- اگر نصی پیدا نمی‌شد، به فتواهای صحابه تمسک می‌کرد و هرگز رأی، عمل و یا قیاس را بر آن مقدم نمی‌کرد. ۳- اگر میان صحابه در حکمی اختلاف وجود داشت، نظری را می‌پذیرفت که به کتاب و سنت نزدیک‌تر بود و اگر چنین نمی‌شد، اختلاف میان آن‌ها را بیان می‌کرد، اما به هیچ‌یک به صورت قطعی معتقد نمی‌شد. ۴- اگر درباره‌ی حکمی خبر موثق و قوی نمی‌یافت، به حدیث مرسل و یا ضعیف تمسک می‌کرد و آن را بر رأی و قیاس مقدم می‌داشت. ۵- اگر در مسأله‌ای نصی از کتاب یا سنت یا قول صحابه و یا اثر مرسل

یا ضعیفی را نمی‌یافت، ضرورتاً به قیاس متوسل می‌شد. (ابن‌قیم الجوزیه، ۱۴۲۳، ج، ۱، ص ۲۷، ۱۹۸۲، ص ۴۹۳، ۴۹۱) و این تفاوت احمد با شافعی‌هاست، چرا که در چنین صورتی شافعی رو به تخییر آورده و آن قولی را ترجیح می‌دهد که موافق با قیاس است، در حالی که احمد به قولی عمل می‌کند که به‌وسیله نص معاضدت می‌شود و قیاس را بر قول صحابه مقدم نمی‌دارد. (ابوزهره، بیروت، ۱۹۸۹، ص ۵۲۹)

چنانکه اشاره گردید، احمد بن حنبل نوشتن مطلبی غیر از احادیث را جایز نمی‌دانست، به‌همین دلیل، از کتابت فتوایش منع می‌کرد و از این می‌ترسید که مردم با فقه استنباط نمایند و از توجه آن‌ها به قرآن کاسته شود. (ابوزهره، ۱۹۸۹، ص ۴۸۷) عبدالله فرزند احمد بن حنبل می‌گوید: شنیدم که پدرم حدیث ضعیف را از اجتهاد محبوب‌تر می‌دانست. (ابن‌قیم الجوزیه، ۱۴۲۳، ج، ۲، ص ۱۴۵) احمد حدیث را امام می‌نامید. برای وی بسیار سخت بود که نسبت به چیزی فتوا دهد که در آن حدیثی از سلف نباشد.

احمد به دلیل عنایت به نص قرآن و حدیث، تأویل در نصوص را جایز نمی‌دانست. (سیلی، ۱۹۹۳، ص ۲۰۳-۲۰۵) و از سنت رسول الله (ص) خارج نمی‌شد، وی هرچه از عقاید که خدا و رسول اثبات کردند، اثبات کرد و هرچه نهی کردند، نهی می‌نمود. از نظر وی، فرو رفتن در تأویل، ترس خروج از نص و فحوای آن را به دنبال دارد و فحوای نص یا کتاب است که آیاتش محکم است و یا سنت که از هوی و هوس دور است.

احمد بن حنبل در باره‌ی آیات و احادیث صفات کاملاً ظاهرگرا بود و آنها را به ظاهرشان معنا می‌کرد و از تأویل آن‌ها پرهیز می‌نمود. وی با پیروی از مالک بن انس و با استناد به آیه ۷ آل عمران از تأویل کتاب و سنت خودداری می‌کرد. (شهرستانی، ۱۴۱۳، ج، ۱، ص ۹۳) وی با رد عقیده جهمیه در نفی صفاتی چون ید و وجه از خداوند و تأویل آن‌ها با اثبات این‌گونه صفات برای خدا از تشبیه آن به صفات مخلوق پرهیز کرد (ابن‌قیم الجوزیه، بی‌تا، ج، ۱، ص ۲۳۰). و کسانی که صفات خداوند را به مخلوق قیاس می‌کنند را تکفیر نمود.

تأکید احمد بن حنبل بر ظواهر آیات و احادیث و جدیت وی در نپذیرفتن تأویل و معانی مجازی، سبب پیدایش رویکردی افراط‌آمیز در میان برخی اصحاب حدیث شد، به طوری که هیچ ابایی از نقل آثار و احادیث تشبیهی و تجسیمی نداشتند، برای مثال، در باب رؤیت معتقد بودند، خداوند در همین دنیا دیده می‌شود و حتی می‌شود با او معانقه و مصافحه کرد (رک، شهرستانی، ۱۴۱۳، ج، ۱، ص ۱۲۱-۱۲۰) و این‌که خدا در جهتی قرار دارد و بر عرش خود مستقر است و بر زیر عرش از آن‌جا می‌نگرد. (ابن ابی‌یعلی، ۱۴۱۷، ج، ۱، ص ۲۸) و ایمان به اینکه خداوند را می‌توان در قیامت با چشم دید و خداوند در قیامت با بندگان صحبت می‌کند ابن حنبل، ۱۴۱۱، ص ۴۵) هرکس بگوید خداوند عزو جل در آخرت دیده نمی‌شود، کافر شده است و لعنت و خشم خداوند و همه مردمان براو باد. (ابن حنبل، ص ۴۸-۴۹).

احمد درباره صفات خدا چنین می‌گوید: خدای تبارک و تعالی هرشب بدان‌گونه که خود می‌خواهد و با وجود «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (سوره شوری، آیه ۱۱) به آسمان دنیا فرود می‌آید و دل‌های بندگان بین دو انگشت از انگشتان پروردگار قرار دارد و خداوند آدم (ع) را با دو دست خود آفریده است و آسمان‌ها و زمین در روز قیامت در کف او جای می‌گیرند، گروهی را با دست خود از آتش خارج می‌سازد و بهشتیان او را می‌بینند، پس آنان را گرمی می‌دارد و بر آنان تجلی کرده از مواهب خویش بهره مند می‌سازد (سبحانی، ۱۳۷۲، ج، ۱، صص ۴۲، ۱۶۷-۱۶۸) پافشاری احمد بر ظواهر این صفات، به منظور مخالفت با کسانی است که به تأویل آنها دست زده، ظاهرشان را مقصود نمی‌دانند، در عین حال وی برای آنکه به دام

تشبیه‌گرایی گرفتار نیاید، با توجه به آیه شریفه «لیس کمثله شیئ» و بیان جمله بدان‌گونه که خواهد بود «کیف یشاء» به ناشناختنی بودن معنای حقیقی این صفات اشاره می‌کند.

چنانکه اشاره گردید، خداوند در نگاه ابن حنبل بدون کم و کاست خدای ظاهری در آیات قرآن است، ایمان به خداوند ایمان به وصفی است که خدا از خود در کتابش آورده است. بنابراین، نه تنها باید صفاتی چون بینایی و شنوایی و سخن‌گویی و قدرت و اراده و حکمت و نظایر این‌ها را در مورد خداوند حق بدانیم، بلکه باید دست خدا، عرش خدا و دیده شدن خدا با چشم مؤمنان در روز قیامت و ... را نیز کنایه ندانسته، بلکه عین واقعیت بدانیم.

احمدبن حنبل برخلاف بسیاری از افراد زمانه خود که ایمان را تنها اعتقاد قلبی می‌دانستند، معتقد بود، ایمان مجموعه‌ای از اعتقاد قلبی و عمل است و اعتقاد بدون عمل را نمی‌توان ایمان نامید و اثر خاصی برای آن تصور نمود (ابن کثیر، ج ۱۰، ص ۳۲۷)، ایمان درجات دارد و قابل ازدیاد و نقصان است، در ایمان استثنا وجود دارد، یعنی اگر از شخصی درباره ایمانش سؤال شد، باید در پاسخ بگوید: مؤمن هستم اگر خدا بخواهد (ابن ابی یعلی، ج ۱، ص ۲۴) ایمان قلبی با اطاعت افزایش می‌یابد و با گناه کاهش می‌یابد، با دانش تقویت می‌شود و با جهل تضعیف می‌شود.

از نظر احمدبن حنبل، دین همانا قرآن، آثار و سنن و روایات صحیحی است که از ثقات نقل شده و به رسول خدا و صحابه و تابعین و تابعین تابعین و ائمه‌ی بعد آنها، از ائمه معروف متمسک به سنت ختم شود و نه افرادی که معروف به بدعت و کذب هستند و نه اصحاب رای و قیاس، زیرا قیاس در دین باطل و اصحاب رای و قیاس بدعت‌گذار در دین می‌باشند (ابن ابی یعلی، ج ۱، ص ۳۰). تکفیر مسلمانان به خاطر گناهانشان جایز نیست و او به خاطر عملش از اسلام خارج نمی‌شود، مگر در مواردی که حدیثی مثل ترک نماز، شرب خمر و بدعت وارد شده باشد. (ابن ابی یعلی، ج ۱، ص ۲۷) عذاب قبر، حق است و از بنده، از دین و پروردگارش و از بهشت و جهنم سؤال می‌شود و نیز نکیر و منکر و صراط و حوض و میزان و نفخ صور و لوح محفوظ و شفاعت روز قیامت، همه حقند (زمرلی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۳-۲۴، ابن ابی یعلی، ج ۱، ص ۲۷) بهشت و جهنم و آنچه در آن‌هاست خلق شده‌اند و ابدی و همیشگی‌اند و نیز هفت آسمان و هفت زمین مخلوق خداست (ابن ابی یعلی، ج ۱، ص ۲۸). رؤیا از طرف خداوند است و از طرف پیامبر (ص) روایت شده که رؤیای مؤمن کلامی است که پروردگار با بنده‌اش صحبت می‌کند. (ابن ابی یعلی، ج ۱، ص ۲۹)

### - دیدگاه احمدبن حنبل در مورد قرآن

مهم‌ترین مسئله کلامی که احمد درگیر آن بوده و تأثیرات بسیاری در زندگی‌اش و زنده ماندن نامش پس از وفات وی داشته؛ مسئله «مخلوق بودن قرآن» بوده است که احمد از پذیرش آن خودداری می‌نمود و به همین جهت، به مجازات شلاق و زندان محکوم شد. وی در شأن جایگاه قرآن می‌نویسد: از شما می‌خواهم که چیزی را بر قرآن ترجیح ندهید، زیرا قرآن خداست و چیزی است که خدا به واسطه آن با بندگانش سخن گفته است. قرآن کلام خداست و مخلوق نیست، حتی الفاظ و صوت قاری قرآن نیز مخلوق نیست و کسانی که قرآن را به هر شکل مخلوق و حادث بدانند، کافرند (زمرلی، ص ۲۲، ابن ابی یعلی، ج ۱، ص ۲۹). مخالفت‌های احمد با مسئله خلق قرآن و رنج‌های او موجب شد که وی به قهرمانی برای اهل حدیث تبدیل شود و اهل حدیث از این دوران با عنوان «دوران محنت» یاد کنند و از این طریق اندیشه‌های خود را تبلیغ نمایند.

محنت در دوران مأمون پدید آمد و خیلی زود قضیه خلق قرآن، معیار عقیده مسلمانان شد و معمولاً با شکنجه و آزار و تحقیر مخالفان حدوث کلام الله همراه شد، تا اینکه متوکل اهل حدیث را مقدّم داشت. با روی کار آمدن متوکل اوضاع برای احمدبن حنبل به روال عادی و مناسب تبدیل شد. وی را به عنوان یک عالم دین بزرگ شمردند (ابن کثیر، ج ۱۰، ص ۳۳۸). تفکر احمد و اهل حدیث جان تازه‌ای گرفت، چراکه متوکل محدثین را به سامرا مرکز حکومت فرا خواند و از آنان خواست تا احادیث صفات و رؤیت خدا را بر مردم بخوانند.

### - سنت‌گرایی احمدبن حنبل

اساس اصول فکری احمدبن را می‌توان پس از قرآن، سنت پیامبر (ص) و اقوال صحابه و تابعین دانست. وی تعظیم اصحاب حدیث را تعظیم پیامبر (ص) می‌پنداشت و تحقیر آنان را افتادن از چشم رسول خدا (ص) می‌دانست و مخالفان اصحاب حدیث را زندیق می‌خواند (ابن جوزی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۴۷).

احمدبن حنبل سنت‌های اعتقادی را به شرح زیر طبقه‌بندی نموده است: اصول سنت تمسک به چیزهایی است که اصحاب رسول خدا (ص) بدان‌ها معتقد بودند و اقتدا به آنان، ترک کردن بدعت و کل بدعت گمراهی است، ترک نمودن کینه‌ها و ترک نمودن از نشستن با اصحاب هوی و هوس، ترک نمودن بحث و جدل و دشمنی با دین می‌باشد. سنت نزد ما آثار رسول خدا است، سنت مفسر و راهنمای قرآن است، در سنت قیاس وجود ندارد و از او مثال نزنید و سنت با عقل‌های آدمیان درک نمی‌شود و باید اطاعت شود، علاوه بر آن، از اصول سنت، ایمان به قدر خیر و شر آن و تأیید اتفاقات در آن و ایمان به آن می‌باشد (زمرلی، ص ۱۹ - ۲۰).

احمدبن حنبل می‌نویسد: خدای تعالی بندگان را وارد بهشت می‌کند که به سنت تمسک می‌جویند. سنت بعد از کتاب خدا قرار دارد (زمرلی، ص ۱۹) از این‌رو، وی در تعامل با حدیث به ظاهر آن بسنده کرده و بحث در معنا و مراد حقیقی حدیث را بدعت می‌داند (زمرلی، ص ۲۳).

احمد به سان دیگر هم‌مشربان خود هیچ پروا نداشت که درباره آن چه نمی‌داند، ابراز جهل کند (ابن قیم الجوزیه، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۲۷). وی به دلیل مشی احتیاط‌آمیزش از نگاشتن دیدگاه‌های فقهی و کلامی خود پرهیز می‌کرد و اندیشه‌های وی به دست شاگردانش تنظیم می‌شد (ابن قیم الجوزیه، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۲۸) و مهم‌ترین آنان پسر خودش صالح بوده که فقه را از پدر و دیگران فرا گرفته و از طریق رسائل انتشار داده است (ابوزهره، ۱۹۸۹، ص ۵۰۰). به هرحال پیشوای حنابله در موارد ضروری می‌کوشید از الفاظ وارد شده در روایات فراتر نرود.

### - ویژگی‌های فقه احمدبن حنبل

الف - فتاوهای احمدبن حنبل به احادیث و اخبار و آثار سلف صالح مستند بود، وی براساس قول پیامبر (ص) و داوری‌های آن حضرت و همچنین فتاوهای صحابه - در مواردی که از نظر مخالفی اطلاع نیابد - فتوا می‌داد و موارد اختلافی آنان را نیز می‌آورد. وی گفته‌های تابعین یا فقیهانی چون مالک و اوزاعی و دیگران را که به آگاهی داشتن از روایات و آثار مشهور بودند، بر

فتوای خویش مؤید می‌گرفت. ب - احمدبن حنبل از فرض‌ها دوری می‌گزید و تنها درباره آن‌چه عملاً رخ داده فتوا می‌داد، چرا که از نظر وی فتوا و رای چیزی است که تنها در صورت ضرورت باید به سراغ آن رفت و.... (زلمی، بی‌تا، ص ۱۱).

### - عدم توجه احمدبن حنبل به عقل

احمدبن حنبل به ظاهر آیات و احادیث نبوی در عقاید توجه ویژه داشت و برای عقل در مسائل اعتقادی هیچ ارزشی قائل نبود. وی با متکلمان که از روش‌های عقلی برای رسیدن به مبانی اعتقادی بهره می‌بردند، به شدت مخالفت می‌کرد.

احمدبن حنبل عقل را کاشف و حجت نمی‌دانست و می‌گفت: ما روایت را همان‌گونه که هست، روایت می‌کنیم و آن را تصدیق می‌نماییم (شهرستانی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۹۷). وی حتی در تعارض میان احادیث، جهت ترجیح یکی بر دیگری نیز از عقل استفاده نمی‌کرد. احمد با هرگونه اظهار نظر و رأی به شدت مخالفت می‌کرد، قیاس را قبول نداشت و به روش‌های عقلی هیچ اعتقادی نداشت. وی در زمینه‌ی سیاست معتقد به اطاعت از سیره سلف صالح بود.

احمدبن حنبل مانند دیگر پیشوایان اهل حدیث علم کلام را نکوهیده و پیروان خود را از هم‌نشینی با متکلمان برحذر می‌داشت، چنانکه به عبیدالله بن یحیی بن خاقان نوشت که من اهل کلام نیستم و سخن گفتن را روا نمی‌دانم، مگر درباره‌ی چیزی که در قرآن یا حدیث پیامبر (ص) یا در کلام صحابه از آن سخنی رفته باشد، اما در غیر این موارد، کلام امری ناشایست است (ابن اجوزی، ص ۲۱۰). وی براین پندار بود که متکلمان رنگ و بوی رستگاری را نخواهند دید و حتی دوستی دیرینه‌ی او با حارث محاسبی به دلیل پرداختن وی به مباحث عقلی و کلامی به دشمنی بدل شد و حارث از ترس طرفداران او مخفی شد و هنگامی که از دنیا رفت، فقط چهار نفر بر او نماز گزارند. ابن حنبل متکلمان را زندیق و کافر می‌خواند. به نظر وی، علم کلام «منکر» و پرداختن به آن نیز منکر است، همچنین رسیدن به نتایج آن در زمینه‌ی عقاید و حتی هم‌نشینی با اهل کلام نیز منکر است، هر چند دلایل عقلانی آنان برای دفاع از اسلام باشد.

از فحوای این سخنان برمی‌آید که مراد احمدبن حنبل کلام عقلی بوده نه کلام نقلی، از این‌رو وی و اصحابش درباره موضوعات گوناگون کلامی نظر داده‌اند که شماری از آنها با عقاید برخی از مذاهب دیگر متفاوت است، از جمله: درباره‌ی ایمان، برخلاف جهمیه که آن را منحصر در معرفت می‌دانند، هر چند همراه با عمل نباشد و برخلاف خوارج که اعمال را جزئی از ایمان و مرتکب گناه کبیره را کافر می‌دانستند (ابن جوزی، ص ۲۰۶). به نظر احمدبن حنبل ارتکاب گناهان کبیره فرد را از دایره ایمان خارج کرده ولی کافر نمی‌کند، بلکه در جایگاهی میان آن دو (دایره اسلام) قرار می‌دهد. ابن حنبل علاوه بر مخالفت با متکلمان، با حدیث‌گرایانی که در مسئله‌ی اسماء و صفات و نیز در مسئله‌ی خلق قرآن و رؤیت خداوند متمایل به تأویل بودند، رفتاری تند از خود نشان می‌داد.

علما اتفاق نظر دارند که احمدبن حنبل محدث بود و بعضی از آنان فقیه بودن وی را انکار می‌کنند و ابوزهره می‌نویسد، حق مطلب این است که احمد پیشوای حدیث بود و از این طریق به پیشوایی فقه رسید (ابوزهره، ۱۹۸۹ق، ص ۴۸۶) و پس از وی اصطلاح حنابله در بسیاری از موارد مترادف با اهل حدیث به کار گرفته می‌شود.

در مجموع، اندیشه‌های اعتقادی احمد هرچه بود با ظهور چهره‌هایی مانند «ابوالحسن اشعری» و «ابومنصور ماتریدی»، اندیشه‌های او به فراموشی رفت و غالب اهل سنت در عرصه‌ی مباحث اعتقادی، پیروان این دو مذهب کلامی شدند و مذهب حنبلی تنها در عرصه‌ی فقه باقی ماند.

### – حنبلیان پس از احمد بن حنبل

چنانکه اشاره گردید، با درگذشت احمد بن حنبل (در سال ۲۴۱ قمری) اندیشه وی چندان دوام نیاورد و پس از مدتی فراموش شد، اما در قرن چهارم چهره‌ای به نام ابومحمد حسن بن علی بن خلف بربهاری (۲۵۲–۳۲۹ قمری) قبل از ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب، علم بازگشت به عقاید سلف را برافراشت. وی خود را تابع احمد بن حنبل و سلف می‌دانست.

برخی علت اصلی گسترش اندک مذهب حنبلی را این دانسته‌اند که در قرن چهارم که حنبلیان در بغداد قدرت داشتند با تعصب شدید برای نشر مذهب خود حتی با توسل به زور تلاش کردند و به اذیت و آزار مردم پرداختند که در نتیجه، مردم از آنها روی گردان شدند تعرض بربهاری و یارانش به شیعیان و شافعیان، نمونه‌ای از این رویکرد حنبلیان است.

حنبلیان با مراسم سوگواری شیعیان مقابله نموده و به مناطق شیعه نشین و مساجد آنان حمله می‌کردند و با کشتار شیعیان اموال آنان را به غارت می‌بردند که از جمله آنان بربهاری بود که با کمک یارانش به شکستن دکان‌ها، فساد انگیزی، رفتار خشن با مردم، ورود به منازل و تفتیش عقاید آنها، تعرض به شافعی مذهب، کافر و گمراه نامیدن شیعیان، بدعت‌گذار شمردن مسلمانان، مخالفت با زیارت قبور و آزار رساندن به زائران اقدام می‌کردند (ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۲۷۳). رئیس شرطه بغداد در دهم جمادی الآخر ۳۲۳ قمری اعلام کرد که اجتماع طرفداران بربهاری و مناظره درباره عقایدشان ممنوع است. او آنان را به تنبیه و تبعید و قتل و آتش زدن خانه‌هایشان تهدید کرد (ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۱۹۵، ۲۰۶). بربهاری از بیم دستگیری فرار کرد و تا زمان مرگش در خفا به سر برد و بر خلاف احمد، در اوج غربت درگذشت (ابن ابی‌یعلی، ج ۲، ص ۴۵).

خواجه عبدالله انصاری بیشتر عمر خود را در اخذ و کتابت حدیث نبوی سپری می‌کرد و همین تبخّر و اشتغال وی به حدیث باعث گرایش وی به مذهب ابن حنبل شد. وی می‌گفت: من تا وقتی زنده‌ام حنبلی هستم، اگر بمیرم ... آن را به برادرانم می‌دهم. همان‌طور که دین او دین من است و دین من دین او است ... من برای او هوس نمی‌ورزم (ذهبی، ۱۴۲۷، ج ۱۴، ص ۳۸، ابن ابی‌یعلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۴۸). وی کتابی هم در سیره احمد بن حنبل به نگارش درآورد.

### – نص‌گرایی حنابلّه

نزد حنبلیان کتاب و سنت برای استنباط احکام شرعی از منزلت اول برخوردار است. البته حنبلیان تأکید فراوان دارند که به نص آن دو احتجاج کنند و از هرگونه تأویل یا برداشت مبتنی بر قیاس یا تأملات عقلی از قرآن و احادیث بپرهیزند. آنها حتی از تأویل و تفسیر این‌گونه نصوص که پیامبر در شب معراج خدا را دیده است، یا اهل بهشت خدا را خواهند دید، به شدت پرهیز می‌کنند (ابن جوزی، ص ۲۰۹–۲۱۰). این گروه در تعارض عقل و نقل، اولویت را به نقل می‌دهند و توانایی عقل را در درک حقایق دینی انکار می‌کنند.



حنبلیان سنت فعلی را اگر مبتنی بر احادیث صحیح باشد، از آن رو که مبین و مفسر کتاب است، هم‌رتبه با قرآن می‌دانند، بنابراین، به نظر آنها در موارد تعارض میان ظاهر قرآن و سنت، نمی‌توان سنت را کنار نهاد و به ظاهر قرآن احتجاج کرد. نص قرآن، گرچه در اعتبار مقدم است، در بیان احکام بر سنت مقدم نیست، زیرا حجیت سنت از طریق کتاب اثبات شده و سنت، تبیین کننده قرآن است، بنابراین، اساساً تعارضی میان سنت و قرآن قابل فرض نیست. حنبلیان برای فهم قرآن، تفسیر پیامبر (سنت نبوی) را در رتبه اول می‌دانند و پس از آن به تفسیر صحابه مراجعه می‌کنند (ترکی، ۱۴۱۰، ص. ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۹۳، ۱۹۷) و می‌گویند: آنان به عصر رسالت نزدیکتر بودند، پس فهم آنان از آیات قرآن دقیق‌تر و قابل اعتمادتر است.

بربهاری در کتاب «السنه» خود می‌نویسد: هر چه در این کتاب برای تو وصف کردم، از جانب خدا و رسول خدا و اصحاب آن حضرت و تابعین است. پس تقوا پیشه کن، ای بنده‌ی خدا و هر چه در این کتاب است را بپذیر و این کتاب را بر احدی از اهل قبله پوشیده مدار (بربهاری، ۱۴۱۴ق، ص ۱۰۴). وی در جایی دیگر کتابش را هم‌سنگ قرآن معرفی کرده و می‌نویسد: هر کس سخنی بر خلاف آن‌چه در این کتاب آمده است بگوید، خدا را بر هیچ دینی نپرستیده است و در واقع همه کتاب او را رد کرده است، چنانکه اگر کسی به همه آن‌چه خدا نازل کرده، ایمان آورد و تنها در یک حرف تردید داشته باشد، در واقع همه آیات خدا را رد کرده و کافر شده است (بربهاری، ص ۱۰۹).

از نظر بربهاری، اسلام فقط سنت است و از لوازم سنت همراه جماعت بودن است. پایه اصلی جماعت نیز اصحاب محمد (ص) هستند و همین اصحاب، اهل سنت و جماعتند، پس هر کس به آنها تمسک نکند، گمراه و بدعت‌گزار است و هر بدعتی گمراهی است و گمراهان اهل دوزخند (بربهاری، ص ۶۷).

بربهاری می‌نویسد: هرگاه شنیدی کسی بر آثار و روایات ایراد گرفته و آن‌ها را نمی‌پذیرد یا چیزی از اخبار رسول خدا (ص) را انکار می‌کند، او را به مسلمان نبودن متهم کن، زیرا عقیده و سخنی پست دارد. ما خدا و رسول و قرآن و خیر و شر دنیا و آخرت را تنها با آثار و روایات می‌شناسیم، زیرا که نیاز قرآن به سنت نیز بیش از نیاز سنت به قرآن است (بربهاری، ص ۸۹). بر بهاری با تاکید بسیار بر پیروی از آثار، دین را تنها تقلید از پیامبر و اصحاب آن حضرت می‌داند و در انکار کسانی که قرآن را بر سنت مقدم داشته‌اند، می‌نویسد: هرگاه شنیدی برای کسی روایتی می‌آوری و وی آن را نخواسته و تنها به سراغ قرآن می‌رود، شک نکن که او زندیق است، از نزدش برخیز و او را رها کن. وی برای سنت صحابه جایگاه زیادی قائل بود. وی در عمل هم تشدد نشان داد و به مقابله با شیعیان پرداخت.

از نظر بربهاری، خداوند در روز قیامت با چشم سر دیده می‌شود و خود خداوند بی‌پرده و بدون واسطه از بندگان حسابرسی می‌کند، اما اگر کسی گمان کند، خداوند در این دنیا دیده می‌شود، کافر است. اولین کسانی که خداوند را در بهشت با چشم سر می‌بینند، نابینایان، سپس مردان و بعد زنان هستند. در روز قیامت نیز ترازویی برای وزن کردن خیر و شر وجود دارد، یعنی همانند ترازوهای این دنیا که دو کفه و یک زبانه دارد (بربهاری، صص ۷۲، ۸۴، ۹۴).

روش بربهاری همانند روش احمد بن حنبل، نقل‌گرایانه بود، با این تفاوت که وی گوی سبقت را از خود احمد به عنوان مبتکر اندیشه نقل‌گرایانه می‌ربود. بربهاری نیز در برخورد با قرآن و روایات از هرگونه تفکر و تعقل خودداری می‌کرد؛ زیرا اساساً فرآیند پرسش و بحث و جدل را که لازمه تعقل است، موجب تردید و منشأ گمراهی می‌دانست. لذا عقیده داشت که در برخورد با آیه یا روایتی متشابه که از نظر عقل مبهم و فهم‌ناپذیر است، باید آن را بی‌چون و چرا تصدیق کرد و به هیچ روی دست به تفسیر نزد، زیرا ایمان به این امور، واجب است (ابن ابی یعلی، ج، ۲، ص. ۲۳، ۳۹). بربهاری از متکلمان به شدت انتقاد می‌کرد،

علم کلام را منشاء همه بدعت‌ها و گمراهی‌ها می‌دانست، وی حتی نشستن در حلقه‌های علمی اهل کلام را منع می‌کرد و زندقه، کفر، شک، بدعت، گمراهی و حیرت در دین را زاییده علم کلام و متکلمین می‌دانست.

تمسک شیخ الاسلام به کتاب و سنت به حدّی بود که همیشه در مناظرات خود فقط از قرآن و سنت نبوی استفاده می‌برد و بدون این دو منبع، چیزی را به رسمیت نمی‌شناخت. روایت شده که سلطان آلپ ارسلان سلجوقی، وقتی با وزیرش نظام‌الملک به هرات آمد، شماری از کسانی که خود را اهل علم و پیشوا می‌دانستند، از دست خواجه انصار به سلطان شکایت بردند و خواستند تا او را جهت مناظره طلب کند. وزیر او را فراخواند و چون شیخ الاسلام حاضر شد، برایش گفت: این مردم برای مناظره با تو جمع شدند. اگر حق با تو بود، به مذهب تو رجوع می‌نمایند و اگر حق با آنان بود، تو یا به مذهب‌شان رجوع خواهی کرد و یا از عملکردشان سکوت می‌نمایی. شیخ الاسلام انصاری برخاست و گفت: من با آنچه در آستین من است با آنان مناظره می‌نمایم. وزیر گفت: در آستین چیست؟ با اشاره به آستین راستش گفت که کتاب خداست و با اشاره به آستین چپش گفت که سنت رسول الله است و در آن صحیح بخاری و صحیح مسلم نمایان بود (ذهبی، ۱۴۲۷، ج، ۱۴، ص ۴۰).

شیخ الاسلام ضمن این که در تصوف و عرفان جایگاه بلندی داشت، اهل حدیث بود. از این رو بنیاد همه تفکرات وی و به خصوص اعتقادات خواجه را نصوص شرعی تشکیل می‌داد. وی در همه امور و به طور خاص در عقیده، سخت پای‌بند به کتاب و سنت بود و از این دو منبع عدول نمی‌کرد. ابو سعد سماعی گفته است: شیخ الاسلام رواج دهنده سنت بود و به سوی آن دیگران را تشویق می‌نمود... او هرگز از ظاهر نصوص کتاب و سنت تجاوز نمی‌کرد، بلکه به مدلولات آن دو منبع اعتقاد داشت، نه به گونه‌ای که مستلزم تشبیه باشد. پیر هرات هرگاه در مجالس خود سخن می‌گفت با نصوص سر و کار می‌داشت و بدین سبب، مجلس وعظ و سخنان وی تأثیر بسزایی داشته و شنونده را قناعت بخش بوده است (ذهبی، ۱۴۲۷، ج، ۱۴، ص ۴۲).

شیخ دارای حافظه نیرومند و نبوغ استعداد بوده در حفظ و روایت حدیث و نیز در همه علوم روزگارش مهارت داشته است. وی دانشمندی نص‌گرا بود که تمسک به ظواهر نصوص کتاب و سنت و موافقت با سلف امت، یعنی صحابه، تابعین و ائمه‌ی اربعه، بنیاد عقیده‌ی وی را تشکیل داده است. به همین گونه وی به مدلول حقیقی نصوص کتاب و سنت عقیده داشت، چنانکه از تأویل گریزان بود و با خردگرایی محض سر ستیز داشت.

از نظر شیخ الاسلام، باید عقاید را، نه از استدلال‌های عقلی محض، بلکه از نصوص شرعی گرفت و آنجا که توان عقل و خرد انسانی از حقیقت مدلول نصوص عاجز است، نباید به تأویل روی آورد. در همین مورد از وی نقل شده که می‌فرمود: «ایمان ما از راه سمع است نه به حیل عقل، به قبول و تسلیم است نه به تأویل و تصرف. گر دل گوید چرا؟ گوی که من امر را سرافکنده‌ام، اگر عقل گوید که چون؟ جواب ده که من بنده‌ام. ظاهر قبول کن و باطن بسپار، هر چه محدث است بگذار و طریق سلف بمدار» (میبدی، ۱۳۷۱، ج، ۶، ص ۳۱۲).

خواجه انصار حتی در باب صفات پروردگار که بیشتر مایه‌ی منازعه و اختلاف در میان گروه‌ها شده، به ظاهر نصوص اعتقاد کرده و از تأویل پرهیز می‌کرد. از وی نقل شده که در باب اثبات صفت استوا بر عرش برای خداوند متعال گفته است: «استوای خداوند بر عرش در قرآن است و مرا بر این ایمان است، تأویل نجویم که تأویل در این باب طغیان است، ظاهر قبول کنم و باطن تسلیم، این اعتقاد سنیان است و نادریافته به جان پذیرفته، طریقت ایشان است» (میبدی، ج، ۶، ص ۱۱۱).

چنانکه شاره گردید، کتاب و سنت زیر بنای عقاید و اندیشه‌های شیخ الاسلام را تشکیل می‌داد و در تمسک به شریعت نیز عرفان او بر بنیاد شریعت استوار بود. وی بر همه نظریات عرفانی خود دلیلی از کتاب و سنت می‌آورد. در مورد عقل و شرع پیر هرات برای عقل در برابر شرع اجازه آزاداندیشی نمی‌داد، بلکه عقل را منقاد شرع می‌دانست که باید از شرع متابعت نماید.

حنبلیان مانند دیگر مذاهب فقهی اهل سنت، استحسان را نیز پذیرفته و آن را به عنوان یکی از منابع تشریع، البته در گستره محدودتر، به کار برده‌اند.

حنابله در تفسیر قرآن به تفسیر روایی بسنده می‌کنند و از تعمق در آیات پرهیز دارند، چنانکه احمد بن حنبل می‌گوید: سنت قرآن را تفسیر می‌کند و دلیل قرآن است و این سخن مبنای فکری اهل حدیث را در تفسیر به ویژه در آیات صفات معین می‌کند و تأمل در تفاسیر برجای مانده از اهل سنت به ویژه آنان که گرایش به سلفی دارند، این مدعا را اثبات می‌کند. حنابله بدون هیچ‌گونه تأویلی از کنه صفات و حقیقت وجودی آنها از پرداختن به آیات متشابه خودداری می‌کردند و آن را به فتنه معرفی می‌کردند (ابوزهره، ۱۹۸۹ق، ص ۵۲).

از نظر حنابله درباره قرآن و روایات و به طور کلی تفسیر و تبیین امور دینی و مذهبی از هرگونه تفکر و تعقل و اظهار نظر باید خودداری کرد، زیرا دخالت عقل و فکر انسانی در این زمینه بی‌اعتبار و تحریک‌کننده است و دو واژه‌ی «چرا و چگونه» را در برابر آیات و روایات باید کنار گذاشت، زیرا فرایند و برآیند پرسش و بحث و جدل باعث ایجاد تردید و سرچشمه‌ی گمراهی است. پس پرسش و گفتگو در مسائل مربوط به خداوند و احکام او بدعت است، در این زمینه تنها باید به همان اندازه که گزاره‌های دینی معنا دارند، اظهار نظر کرد (ابن ابی یعلی، بی تا، ج ۲، ص ۱۹). باید آنها را بی‌چون و چرا پذیرفت و متوقف شد و به هیچ‌وجه نباید دست به تفسیر آنها زد، زیرا ایمان به این امور ضروری است و در این موارد امر به سکوت شده است (ابن ابی یعلی، بی تا، ج ۲، ص ۳۹).

قشری‌گرایی و استناد به ظواهر آیات و احادیث و عمل به احادیث ضعیف و بی‌پایه موجب شد که مسائل سستی به اعتقادات حنابله راه یابد، از جمله، آنان درباره صفات خداوند همچون استوا بر عرش، ید، وجه و... معنای ظاهری آیات متشابه را پذیرفتند و به تجسیم خداوند معتقد شدند. بنابراین، حنابله به رویت و مشاهده خدا توسط بندگان باور دارند، زیرا از نظر آنان، ظاهر برخی آیات و روایات این مفهوم را می‌رساند. با این گزارش‌ها باور حنابله درباره توحید و باور آنان نسبت به تشبیه و تجسیم روشن می‌گردد. از آنان با عنوان کنایی «اصحاب حدیث حشویه» یا «مشبهه حشویه» یاد می‌شود.

حنابله با تمسک به روایات سست مردم را از زیارت قبور پیشوایان دین باز داشته و آن را بدعت می‌دانستند و نیز در مسأله امر به معروف و نهی از منکر بدون داشتن بصیرت کافی به آن عمل نموده و چهره خشک و خشنی از دین‌داری را مجسم می‌ساختند.

### – فرقه‌های نص‌گرا در دوران متأخر

آنچه مسلم است، احمد بن حنبل بیش از صدوپنجاه سال پیشوای عقاید سنتی – سلفی بود، اما به‌طور کلی قشری بودن، متابعت از ظاهر کلام، جمود افکار، تعصب مفرط حنبلیان، به کم‌طرفدار بودن این فرقه منتهی شد. در قرن چهارم سلفیه ظاهر شدند و خود را تابع احمد بن حنبل می‌دانستند. بار دیگر در قرن هشتم هجری این اندیشه توسط احمد بن تیمیه و شاگردش ابن قیم

جوزیه بازسازی و تبلیغ و ترویج گردید. تا این که در قرن دوازدهم آرای وی در جزیره العرب توسط محمد بن عبدالوهاب احیا شد که تاکنون وهابیان آن را زنده نگه داشته‌اند.

ابن تیمیه همه صفات و افعالی که برای خداوند در قرآن ذکر شده است را صحیح و درست می‌داند و تأویل آن را جایز نمی‌شمارد و برای فرار از تهمت تشبیه می‌گوید: همه این صفات درست و بر حق است، اما کیفیت آن مجهول است. به باور ابن تیمیه معنای استوای بر عرش این است که خدا بر عرش استقلال دارد، اما به نحوی که شایسته جلال اوست (ابن تیمیه، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۷۷). ابن تیمیه در مورد تأویل می‌نویسد: این عمل تأویل امری حادث و جدید است که در کتب لغت پیشینیان بر آن اصلی نیست و در عصر سلف نیز استعمال نشده است، لذا سلفیون آن را رها کرده‌اند (ابن تیمیه، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۴).

بسیاری از مسلمانان بویژه شیعیان خدا را پیراسته از جسم و جسمانیّت دانسته و برتر از آن می‌شمارند که در مکان خاصی محدود و مُحاط شود. زیرا آیاتی چون «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» و «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»، با مفهوم روشن خود آنان را از تشبیه خداوند به صفات مخلوقات باز داشته است. اما ابن تیمیه از آیه مزبور، تفسیری ارائه داد که مخالف آیات فوق و مستلزم شباهت خداوند به انسانهاست.

ابن بطوطه جهانگرد معروف در سفرنامه خود معروف به «رحله ابن بطوطه» می‌نویسد: من در دمشق فقیه بزرگ حنابله تقی‌الدین احمد بن تیمیه را دیدم، او در فنون گوناگون سخن می‌گفت، ولی در عقل او چیزی بود. متن عبارت عربی ابن بطوطه: «وكان في عقله شيء» (ابن بطوطه، ۱۴۱۷، ص ۳۱۶). برای حفظ امانت به ترجمه تحت اللفظی بسنده کردیم. آنگاه می‌افزاید: او در یکی از جمعه‌ها بر منبر مسجد جامع شهر مشغول وعظ و ارشاد بود و من نیز شرکت کردم. از جمله گفتار او این بود: خداوند از عرش به آسمان دنیا فرود می‌آید، همان گونه که من از منبر پایین می‌آیم، این سخن را گفت و یک پله از منبر پایین آمد، در این هنگام فقیهی مالکی به نام «ابن الزهراء» با او به مقابله برخاست و سخن او را رد کرد، مردم به طرفداری از ابن تیمیه برخاستند و فقیه معترض را با مشت و کفش زدند، به حدی که عمامه از سرش به روی زمین افتاد (ابن بطوطه، ص ۳۱۷).

از نظر ابن تیمیه قرآن و سنت برای آنچه که انسان در معرفت دینی و تنظیم زندگی دنیایی خویش نیازمند است، کافی است. ابن تیمیه با استدلال عقلی بدون تکیه بر قرآن و حدیث مخالف است و عقل را فقط در جایی معتبر می‌داند که با قرآن و حدیث معارض نباشد. از نظر ابن تیمیه هیچ راهی برای شناخت عقاید، احکام و تمام آنچه بدان مربوط می‌شود، جز از راه قرآن کریم و سنت بیان کننده آن و پیمودن مسیر قرآن و سنت نیست. بنابراین اگر پس از این، عقل تسلطی داشته باشد، تنها در تصدیق، اعتراف و بیان نزدیک ساختن نقل به عقل و جدا نبودن آن‌ها از یکدیگر است. ابن تیمیه با عقاید و آرائی که به وجود آورد، زمینه فکری مذهب وهابیت را فراهم ساخت.

وهابیان بقیه مسلمانان غیر از خود که معتقد به توسل، شفاعت، استغاثه به ارواح اولیای الهی، تبرک و غیره هستند را مشرک می‌دانند. وهابیان به ظاهر قرآن و سنت تمسک دارند و هر آنچه را در کتاب و سنت نیابند، بدعت می‌شمارند. بی‌توجهی به عقل و عقلانیت و عقل‌گرایی حتی در مسائل عقیدتی از عقاید وهابیان است. آنان تمام توجه و التفاتشان به حدیث و آیات قرآن است و لذا با علم کلام و بحث عقلی مخالفند. از جمله خصوصیات وهابیان سلفی بی‌اعتنایی به مفسران و کتاب‌های

تفسیری و مخالفت شدید با تأویل است. اندیشه‌ی این گروه بر حدیث استوار است نه بر قرآن و اندیشه‌ی تشبیه خدا به آدم را از پاره‌ای احادیث گرفته‌اند که به ظاهر آن توجه داشته‌اند و آن احادیث را به گونه‌ای که نباید تفسیر کرده‌اند.

### - نتیجه گیری

نص‌گرایی اهل حدیث بدین صورت بود که در فهم و شناخت احکام اسلام، توجه به ظاهر قرآن و حدیث را کافی می‌دانستند. احمدبن حنبل در کنار قرآن و سنت، سخنان صحابه و تابعین را نیز حجت می‌دانست. در میان آثار وی، هیچ‌کتاب رأی، فتوی، قیاس و یا استنباط فقهی دیگری دیده نمی‌شود و بیشتر آثار او در زمینه حدیث است. وی از کتابت فتوایش منع می‌کرد و ترس این داشت که مردم با فقه استنباط نمایند و از توجه آنان به قرآن کاسته شود. احمدبن حنبل در باره‌ی آیات و احادیث صفات کاملاً ظاهرگرا بود و آنها را به ظاهرشان معنا نموده و از تأویل آنها پرهیز می‌کرد. از نظر احمدبن حنبل سنت با عقل‌های آدمیان درک نمی‌شود و سنت دلیل و مفسر قرآن است و اصول سنت تمسک به چیزهایی است که اصحاب رسول خدا به آن اعتقاد داشتند و ترک بدعت می‌باشد. از نظر وی فرو رفتن در تأویل، ترس خروج از نص و فحوای آن را به دنبال دارد. علاوه بر صحیح دانستن احادیث رؤیت، دیدن خداوند در قیامت با چشم و صحبت نمودن خداوند با بندگان، اعتقاد نداشتن به روش‌های عقلی از جمله عقاید احمدبن حنبل بود. مهم‌ترین میراث احمدبن حنبل، کتاب «المسند» است که شش جزء و مشتمل بر چهل هزار حدیث می‌باشد. وی هر حدیثی از پیامبر جز آنچه در این مجموعه آمده را حجت نمی‌دانست.

بربهاری نیاز قرآن به سنت را بیش از نیاز سنت به قرآن دانسته و برای سنت صحابه جایگاه زیادی قائل بود. روش بربهاری نقل‌گرایانه بود. از جمله عقاید وی، دیدن خداوند در روز قیامت با چشم سر و حسابرسی بدون واسطه از بندگان، انتقاد شدید از متکلمان، بدعت شمردن و منشاء همه گمراهی‌ها دانستن کلام، خودداری از تفکر و تعقل در برخورد با قرآن و روایات و تصدیق بی‌چون و چرا و تفسیر نکردن قرآن و ایمان به آن بود.

اعتقادات شیخ الاسلام انصاری را نصوص شرعی و حدیث تشکیل می‌داد. وی حتی در باب صفات پروردگار به ظاهر نصوص اعتقاد کرده و از تأویل پرهیز می‌کرد و در تمسک به شریعت نیز عرفان شیخ بر بنیاد شریعت استوار بود. وی عقل را منقاد شرع می‌دانست که باید از شرع متابعت نماید.

حنابله در تفسیر قرآن به تفسیر روایی بسنده نموده و پیش از آنکه به تأمل و تدبر در آیات الهی بپردازند، به فهم صحابه تکیه نمودند و آنان را به عصر رسالت نزدیک‌تر و فهم آنان از آیات قرآن را دقیق‌تر و قابل اعتمادتر دانستند. سیر تاریخی مذهب حنبلی بار دیگر در قرن هشتم هجری توسط احمدبن تیمیه تبلیغ و ترویج گردید. ابن تیمیه به شدت با عقل‌گرایی افراطی و استدلال‌ات عقلی بدون تکیه بر قرآن و حدیث مخالف بود و عقل را فقط در جایی معتبر می‌دانست که با قرآن و حدیث معارض نباشد. ابن تیمیه همه صفات و افعالی که برای خداوند در قرآن ذکر شده را صحیح دانسته و تأویل آن را جایز نمی‌دانست. از نظر وی معنای استوای خداوند بر عرش به نحوی است که شایسته جلال خداوند است. ابن تیمیه با عقاید و آرائی که به وجود آورد، زمینه فکری مذهب وهابیه را فراهم ساخت.

از عقاید وهابیت سطحی‌نگری و تمسک به ظواهر آیات و روایات است، تا آن‌جا که زیارت قبور اولیاء و اوصیای الهی و توسل و تبرک به قبور ایشان را پرستش غیر خدا و عملی شرک آلود می‌داند. فرقه‌ی وهابیت بسیاری از مسلمانان، غیر وهابی را

کافر دانسته و جان و مال و ناموس آن‌ها را حلال می‌داند. تکفیر غیر وهابیان، روا ندانستن توسل و استشفاع به آنان و شرک پنداشتن سوگند به غیر خدا، بی‌اعتنایی به عقلانیت و گفتگو از جمله عقائد آنان است.

#### - منابع

- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله، ۱۴۱۷، رحله ابن بطوطه، تحفه النظار فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار، محقق تازی عبدالهادی، نشر مغرب.
- ابن ابی‌یعلی، ۱۴۱۷، محمد بن محمد أبو الحسین، طبقات الحنابلة، بیروت، لبنان، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ج ۱.
- ابن جوزی، عبدالرحمان، ۱۴۰۹، مناقب الإمام أحمد، جمال الدین أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد المحقق، عبد الله بن عبد المحسن التركي الناشر، دار هجر الطبعه الثانيه، ج ۱.
- ابن حنبل، ابو عبدالله احمد بن محمد، ۱۴۱۱، اصول السنه، ناشر، دار المنار سعودیه.
- ابن قیم الجوزیه، محمد بن ابی‌بکر، ۱۴۲۳، اعلام الموقعین عن رب العالمین، النشر، المملکه العربیه السعودیه، الطبعه الاولى، ج ۱.
- ابن قیم الجوزیه، محمد بن ابی‌بکر، بی‌نا، الصواعق المرسله فی الرد علی الجهمیه و المعطله، دارالعصمه الرياض، ج ۱.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، ۱۴۰۷، البدایه و النهایه، بیروت، دارالفکر.
- ابوزهره، محمد، ۱۹۸۹، تاریخ المذاهب الاسلامیه، دارالفکر العربی، بیروت.
- بر بهاری، حسن بن علی بن، ۱۴۱۴ق، شرح السنه، تحقیق، ابی یاسر الردادی، مدینه منوره، مکتبه الغرباء الاثریه.
- ترکی، عبدالله، اصول مذهب الامام احمد، ۱۴۱۰، دراسة اصولیه مقارنه، مؤسسه الرساله، الطبعه الثاني.
- ذهبی، شمس الدین أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز، ۱۴۲۷، سیر أعلام النبلاء، ناشر دارالحديث قاهره، ج ۱۴.
- زلمی، مصطفی ابراهیم، بی‌تا، خاستگاه‌های اختلاف در فقه مذاهب، ترجمه، حسین صابری، ناشر، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، نسخه متنی.
- زمرلی، فواز احمد، ۱۴۱۵ق، عقاید ائمه السلف، دارالکتب العربی، بیروت، ابن ابی‌یعلی، ج ۱.
- سبحانی، جعفر، ۱۴۱۸، موسوعه طبقات الفقهاء، قم، مؤسسه امام صادق، ج ۳.
- سیلی، عبدالعزیز، ۱۹۹۳م، العقیده السلفیه بین الامام حمد بن حنبل و الامام ابن تیمیه، دارالمنار الطبعه اولی.
- مشکور، محمد جواد، ۱۳۷۵، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلامی تا قرن چهارم، ناشر اشراقی، تهران.
- میبیدی، ابو الفضل، رشید الدین، ۱۳۷۱، کشف الاسرار و عدة الابرار، چاپ دوم، به تصحیح محمد جواد شریعت، تهران، امیر کبیر، ج ۶.

## hanableh and scriptualism

### Abstract

In Islam after the demise of the Prophet (PBUH), various tendencies appeared in the discussion of the authority of text, appearance and reason. among the Ahl al-Sunnah, the main tendency was the Ahl al-Hadith, which was in the Top of them Ahmad ibn Hanbal.. In his works, there is no opinion, fatwa, analogy or presumption of judicial and most of his works are in the field of hadith. Corticalism and quoting the appearances of verses and hadiths caused weak issues such as the incarnation of God Find a way to Hanbali beliefs. The thought of Ahmad ibn Hanbal was once again propagated by Ahmad ibn Taymiyyah. Ibn Taymiyyah With his views and beliefs, provided the intellectual basis for the religion of Vahhabism. Among the beliefs of vahhabism are the excommunication of non-vahhabis, the refusal to visit the graves of the Prophet (PBUH) and the Ahl al-Bayt, the refusal to appeal to them, and Considered polytheism of swearing by other than God, and disregard for rationality and dialogue.

The present study intends to examine hanableh and scriptualism who played a prominent role in the history of Islam.

Keyword: Scripturalism, Ahl Hadith, Ahmad ibn Hanbal, hanableh, vahhabism,